

دیده ای نیست نبیند رخ زیبای تو را / نیست گوشه‌ای که نمی نشنود آوای تو را

زیبای و آوای « قافیه اند » و تو را و تو را « ردیف »

چشمی نیست که رخ زیبای تو را نبیند و گوشه‌ای نیست که صدای خوش تو را نشنود. (مفهوم بیت: به هر طرف که رو کنی خدا را می بینی به شرطی که خوب ببینیم و خوب بشنویم. تمام دنیا جلوه‌های خداوند هستند.)

صدا: آوا

آرایه‌ها: مراعات نظیر (تناسب) دیده، رخ، گوش

امام خمینی: شاعر و نویسنده‌ی معاصر، آثارش به نظم «دیوان شعر»

و آثارش به نثر: کتاب الصوّه، سِر الصلوة، مصباح الهدایه، کشف الاسرار، چهل حدیث،

پرواز در ملکوت

درس اول «آفرینش همه تنبیه خداوند دل است» (قالب شعر، قصیده)

مفهوم کل درس: زیبایی‌های آفرینش

از آنجایی که قالب شعر قصیده است (قصیده: مصراع اول از بیت اول با تمام مصراع‌های زوج هم قافیه است)

قافیه‌های این شعر بدین صورت است:

لیل و نهار، بهار، اقرار، دیوار، آسرار، بردار، بیدار، خار، انار، لیل و نهار، هزار، شکرگزار، کج رفتار و ردیف نداریم.

1- بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار / خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

صبح زود که هنوز هوا کاملاً روشن نشده است و شب و روز با هم فرقی ندارند، رفتن به دامن صحرا

و تماشای بهار بسیار خوب است.

بامداد: صبح زود / لیل: شب / نهار: روز

آرایه ها : تضاد (لیل و نهار) / جناس ناقص اختلافی در حرف اوّل (بهار و نهار)

تناسب (صحرا و بهار) / تناسب (بامداد ، لیل ، نهار)

تفاوت نکردن لیل و نهار : اشاره به مساوی بودن طول شب و روز در سال دارد که دوبار اتفاق می افتد : ۱- در آغاز بهار ۲- در ابتدای پاییز

2- آفرینش همه تنبیه خداوند دل است / دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

همه ی پدیده های آفرینش ، وسیله ای برای آگاهی بخشیدن به انسان هایی است که دارای شعور باطنی هستند و هر کس که با دیدن این زیبایی ها به وجود خداوند اقرار نکند ، در واقع اصلاً دل ندارد و زنده نیست.

تنبیه : آگاهی / آفرینش : آفریده های جهان / خداوند دل : صاحب دل ، انسان عارف /

«دل» در مصراع دوم : احساس و عاطفه / اقرار : اعتراف /

آرایه ها : واج آرایبی حرف « د » / جناس ناقص اختلافی در حرف اوّل (که و به)

دل : مجازاً انسان / جناس تام (خداوند در مصراع اول یعنی صاحب ، دارنده و در مصراع دوم به معنی پروردگار ، خالق)

نکته ی دستوری : آفرینش (آفرین + ش) واژه ی « مشتق »

« که » در مصراع دوم به معنی « کسی که » ضمیر مبهم

3- این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود / هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

هر کسی که با دیدن این همه نقش های زیبای خداوندی در این دنیا به فکر فرو نمی رود و به خدا ایمان نمی آورد ، درست مانند نقّاشی و عکس بدون جان و روحی است که بر روی دیوار رسم می کنند .

عجب : عجیب / وجود : هستی / فکرت : فکر و اندیشه /

آرایه ها : تناسب (در و دیوار) / جناس ناقص اختلافی در حرف اوّل (بر و د)

تشبیه انسان بی فکر به « نقّاشی روی دیوار » / تکرار واژه ی « نقش / »

- 4 کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند / نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

کوه و درختان (همه ی موجودات) در حال ستایش خداوند هستند. این نکته را همه می شنوند، ولی هر شنونده ای قادر به درک این اسرار نیست.

تسبیح: خدا را به پاکی یاد کردن / مُسْتَمِع: شنونده /

آرایه: تناسب (کوه، دریا، درختان) / جان بخشی (کوه و دریا و درختان در حال ستایش هستند)

بیت «تلمیح» به آیه ی قرآن دارد «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (آنچه در آسمان ها و زمین است خدا را تسبیح می گوید).

- 5 خبرت هست که مرغان سحر می گویند / آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار؟

آیا خبر داری که پرندگان سحری به هنگام صبح می گویند: ای انسان غافل، از بی خبری و نادانی رها شو.

مرغان: پرندگان / خفته: غافل و بی خبر / جهالت: نادانی / خبرت هست: آیا خبر داری /

آرایه: جناس ناقص افزایشی در حرف وسط (سر و سحر) / اضافه ی تشبیهی (خواب جهالت)

تناسب (خواب، خفته، سحر) / کنایه (سر از خواب برداشتن: کنایه از آگاهی و بیداری)

*نکته ی دستوری: «ت» در خبرت، «نهاد» است.

- 6 تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش / حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

ای انسان غافل، تا کی می خواهی مثل گل بنفشه (که ساقه ی خمیده دارد) در غفلت و بی خبری به سر ببری. حیف است که تو بی خبر و غافل باشی و گل نرگس بیدار و آگاه باشد.

حیف: افسوس، دریغ / در ادبیات کهن ما «گل نرگس» نماد چشمان باز و بیدار و زیباست

و «گل بنفشه» به دلیل ساقه ی خمیده اش مثل انسانی سر به زیر انداخته و قادر به دیدن نیست،

گل بنفشه مثل انسان در حال تعظیم نیز در اشعار آمده است.

آرایه: تضاد (خواب و بیدار) / تشبیه (شباهت تو به بنفشه) / تشخیص (گل نرگس بیدار است)

تناسب (بنفشه، نرگس) / جناس ناقص اختلافی در حرف اول (در و سر)

بنفشه: نماد غفلت و سرافکندگی / نرگس: نماد بیداری، بینایی و آگاهی

سر غفلت در پیش گرفتن (کنایه)

7- که تواند که دهد میوه ی الوان از چوب؟ / یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خوار؟

فکر کن که چه کسی غیر از خداوند می تواند، از چوب خشک، میوه های رنگارنگ به وجود آورد و یا چه کسی از میان خار، گل های صد برگ می آفریند؟ در واقع شاعر سوال و استفهام انکاری آورده است. با طرح این سوال می خواهد تأکید کند که هیچ کس نمی تواند از چوب خشک، میوه های رنگارنگ و از خار، گل های زیبا به وجود آورد.)

آرایه: چوب (مجازاً درخت) / تضاد (گل و خار) / مراعات نظیر (گل، برگ، میوه)

مبالغه (گل صدبرگ بزرگنمایی شده است که گلی دارای صد برگ باشد)

هر دو مصراع « استفهام انکاری »

*نکته ی دستوری: صدبرگ (صفت مرکب)

الوان: ج لون، رنگ ها / گل صد برگ: نوعی گل سرخ

8- عقل حیران شود از خوشه ی زرّین عنب / فهم عاجز شود از حقه ی یاقوت انار

عقل بشر با دیدن خوشه های طلایی انگور حیران و متعجب می شود و فهم و شعور بشر، از درک زیبایی و ظرافت دانه های انار که مانند یاقوتی سرخ و ارزشمند می درخشد، ناتوان است.

حیران: سرگردان / عنب: انگور / حقه: ظرف کوچک، که در آن جواهر نگه داری می شود.

یاقوت: سنگی قیمتی به رنگ های سرخ، زرد و کبود

آرایه : حیران بودن عقل و عاجز بودن فهم (تشخیص)

مراعات نظیر (عنب ، انار) / حَقَّه ی یاقوت انار : اضافه ی تشبیهی (دانه های انار به کیسه ای

پُر از یاقوت تشبیه شده است)

مراعات نظیر (عقل ، فهم) / مراعات نظیر (زرّین ، یاقوت)

9- پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز / ماه و خورشید مسخّر کند و لیل و نهار

خداوند پاک و بی عیب با فرمان خود تمام پدیده ها و موجودات را (ماه ، خورشید، شب و روز) مُطیع خود کرده و تحت فرمان خویش در آورده.

تقدیر : سرنوشت ، فرمان خدا / مُسَخَّر : رام و مطیع

آرایه : تضاد(لیل و نهار) / مراعات نظیر(ماه و خورشید)

کل بیت « تلمیح » به آیات قرآن

10- تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او / همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

اگر همه ی مردم دنیا تا روز قیامت درباره ی بخشش و لطف خداوند سخن بگویند باز هم یکی از هزاران لطف و رحمت خداوند ، گفته نمی شود. (در قدیم سقف اعداد هزار بوده)

کرم : بخشش / آرایه : تضاد(یکی و هزار)

*نکته ی دستوری : « تا » حرف اضافه است و « قیامت » متمم

11- نعمتت بار خدایا ز عدد بیرون است / شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار

پروردگارا ، نعمت های تو قابل شمارش نیست و هیچ انسان شکرگزاری نمی تواند ، شکر نعمت های بی کران تو را به جای آورد.

انعام : بخشیدن ، هدیه دادن (تَلَفَّظ این واژه را با واژه ی « انعام » که به معنی چهارپایان است، اشتباه نکنید)

آرایه : مراعات نظیر (نعمت ، شکر ، انعام ، شکرگزار)

ز عدد بیرون بودن : کنایه از بی شمار بودن

*نکته ی دستوری : « ت » در نعمت (مضاف الیه)

هرگز : قید نفی

- 12 سعیدیا راست روان گوی سعادت بردند / راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار

ای سعدی ، انسان های درست کار ، به سعادت و خوش بختی می رسند ، بنابراین تو هم انسانی صادق و راستگو باش ، زیرا انسان های بدرفتار به هدف و مقصودشان نمی رسند.

گوی : توپ کوچک /

راست روان : کنایه از انسان های درست کار / کج رفتار : کنایه از انسان های بدرفتار

جناس ناقص اختلافی در حرف اول (که و به) / گوی سعادت (اضافه ی تشبیهی)

گوی چیزی بردن : کنایه از دست یافتن ، سبقت گرفتن ، موفق و برنده شدن /

واژه ی « سعدی » در بیت آخر « تَخَلُّص »

*نکته ی دستوری : سعدی : منادا « الف » در سعدیا : حرف ندا

راست روان : راست + رو = واژه ی مرکب (ان نشانه ی جمع در ساختمان اسم دخالتی ندارد)

کج رفتار : مشتق - مرکب و صفت جانشین اسم (انسان کج رفتار) [کج + رفت + ار]

سعدی : شیخ مصلح الدین ، سعدی شیرازی (شاعر قرن هفتم)

کتاب بوستان یا سعدی نامه در ۱۰ باب و به نظم می باشد. (در قالب مثنوی)

کتاب گلستان یک مقدمه و دیباچه و ۸ باب دارد و نثر آمیخته به نظم می باشد.

دیگر اشعار سعدی شامل قصاید ، قطعات ، غزلیات و ... می باشد.

به کل آثار سعدی « کلیات سعدی » گویند.